

شیخ جمال الدین افغان

«ارنیست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر شیخ) در وصف او نوشته است: «زمانی که با شیخ جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. با حضور شیخ افغان و سخنانش تصور میگردم «این سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.»

بخش پانزدهم

فلسفه شیخ جمال الدین افغان از آثار صلاح الدین سلجوقی فقید تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

خصایل

در نگاه شیخ جمال الدین افغان «خصایل» عبارت از (حیا)، (امانت) و (صدق) میباشد، و در این مورد شیخ افغان ابتکار خاصی دارد: پایه فضایل از نگاه افلاطون چهار فضیلت را احتوا میکند و علمای متأخر سعی کردند تا پایه های سابق را تعدیل نمایند. چنانچه برخی از این متأخرین پایه های جدیدی را که با عصر نوین مناسب بود تقدیم نمودند، لیکن پایه و قائمه ایرا که شیخ جمال الدین افغان ابرار نمود، به کرامت انسانی لایق تر و برای نظام اجتماعی جدی تر و برای حصول بر غایت عالی کفایت بخش تر بود.

ارسطو به خطا می رود، هنگامیکه حیا را پدیده خفت و اهانت می نگیرد، چنانچه می گوید: «حیا لغزش و خطاکاری را بسوی خود میخواند، در حالیکه بهتر است انسان از خطاکاری و لغزش اجتناب نماید. شاید منظور ارسطو از کلمه حیا خجلت زدگی باشد و کلمه حیا در اثر سوء ترجمه بجای کلمه خجلت زدگی آمده است، اما حیا و خجلت هر دو از مقوله واحد شمرده می شوند، با این تفاوت که حیا از گناه سبقت دارد، ولی خجلت بدنبال گناه می رود و تابع آن میشود و هر دوی این کلمه ها فرماتر حکم ضمیر می باشند. باوجود این شایسته نیست که خجلت را مذموم بشماریم، زیرا از حیات ضمیر خیر میدهد، پس آنکه بدنبال گناه و لغزش، خجلت او را در خود می پیچد، نسبت به کسی که گناه میکند فضیلتمند تر می باشد و خجلت را بخود راه نمیدهد.»

قدمای دهریون می گفتند: «حیا مانع رزق است، چنانچه دهریون معاصر از مرگ حیا حرف میزنند و گویی ایشان از مرگ ضمیر صحبت میکنند. پس حیا از نگاه اسلام و فلسفه حقیقی اخلاقی انسان عبارت از نور خورشید ضمیر است، و «امانت» عبارت از نیروی نامیه آن و «صدق» عبارت از اشعه زرداننده و پاک کننده آن میباشد. به عباره دیگر حیا عبارت است از سپر نگهدارنده جمال، امانت عبارت از حصن مستحکم متاع خیر، و صدق عبارت از صندوق حفاظت کننده جوهر حق میباشد. جمال و خیر و حق از نگاه سقراط عبارت است از اقامت ثلاثه حقیقت، همچنانیکه هدف از سلوک انسانی همین حقیقت بوده و این است کمال.

پس انسان موجودی است دارای روح، ضمیر و الهام، همچنانکه دارای نفس، غرائز و عقده های نفسی نیز هست. و دهریت عبارت از غرائز و عقده های نفسی است و این حکومت غرائز می خواهد دلت و سستی، خوف و ارباب و تفرقه و کراهیت تعمیم گردد. بنا برآن گناه ها و انحرافات از طغیان و سرکشی غریزه جنسی و عقده ها سرچشمه میگیرد. در عین زمان دزدی، رشوت و اختلاس مولود انحراف غریزه تملک و افراط آن بشمار می رود.

این غرائز می خواهند همه انسان ها ذلیل، احمق، دنی و طمع کار بود، مسلوب العقل، فاقد قناعت و مناعت، عزت و کرامت باشند و نامی و بغض و بدبینی و منازعات در میان انسانها شایع گردد و در همین حال است سائر غرائزیکه متصف به صفت سرکشی و استبداد خلق گردیده است. زیرا هر غریزه می خواهد در کار خویش مستقل بوده حق سائر غرائز را سلب نماید.

دپانو شمیره: له ۱ تر 4

چنین است رد فلسفی شیخ جمال الدین افغان در برابر دهریون و هواخواهان معلوم الحال ایشان، و اما رد علمی شیخ افغان دست کمی از رد فلسفی ندارد، یا اینکه شیخ افغان پیش از آنکه عالم و متخصص علم بخصوصی باشد، فیلسوف است. او با نیروی علم در پی رد دهریونی که برای کائنات و حیات خالق دیگری از دهر، طبیعت، ذرات و امثال آن میتراشند بر میخیزد و استدلال می نماید که: انسان تسخیر کننده بحر و بر و فضاء و تسخیر کننده قوای طبیعی چسان ممکن است مخلوق ماده و یا نیروی نابینای فاقد اراده، علم و عدل باشد؟ و چگونه ممکن است دستور حیات و قانون طبیعت، برای کائنات حیه و غیر حیه از مبداء (لاشعور) و (لااراده) بظهور برسد؟

و چون برخی از دهری ها میگویند: اشیا مرکب است از ماده، قوه و شعور (ماتئیر، فورس و انتلیجنس). معنایش اینکه این اشیا سه گانه در هر دره وجود دارد. این طرز تفکر هر چند از نقطه نظر حال و محل، جوهر و عرض مشتمل به مشکلات علمی و منطقی میباشد، ولی باوجود آن باز هم شیخ جمال الدین افغان محاضره و بیانیه خویش را در جمیع طبقات القا می نماید و نمیخواهد غور و دقت خویش را در ساحة منطق منحصر بسازد، بلکه همین مقدار را کافی می شمارد که از سر این مسئله به اشارت و نگاه گذرا عبور کند و از پهلوی دیگر که از فلسفه و اجتماع مزج یافته وارد آن گردد.

چنانچه شیخ افغان میگوید: چگونه ممکن است مثلاً ذرات و جراثیم از آینده خویش مستشعر و آگاه باشند؟ بدین معنی که بدانند از آنها پرنده دارای منقار و چنگال، و یا سگ پستاندار تشکیل خواهد شد؟ آیا آنجا مجلس و پارلمانی وجود خواهد داشت که این ذرات و جراثیم بدور هم جمع شوند و در باره آینده خود مشوره کنند و دستاویز و نقشه هایی را برای اجراءات خویش وضع نمایند؟

بلکه آفرینشی که در شکل و ترکیب و شعور و اراده اشیا آفریده شده، نهایت اتقان بکار برده است، لاجرم بایست محصول قدرت، علم و اراده خداوند (ج) باشد. خداوند خالق و عادل! پس آیا ممکن است (شئی) از (لا شئی) هیچ بوجود آید؟ لذا ممکن نیست اراده از لا اراده و علم از لاعلم صادر گردد. ما این اشیا را در خویشتن می بینیم، زیرا ما مخلوق هستیم و روح الهی در ما دمیده شده است. پس آیا امکان دارد سایه های این صفات جمیله در وجودی که مولود طبیعت، ذره، تصادف، دهر و امثال آن باشد، به مشاهده برسد؟

اما نسبت به نظریه داروین و فکر نشو و ارتقا، موضوع شکل شکفت انگیز ترین شگفتی ها را بخود میگیرد. در همین سالی که شیخ جمال الدین افغان رساله معروف خود را نوشت، داروین پدرود حیات گفت و دو سال قبل از تألیف این رساله، داروین کار و تألیفات خود را اتمام بخشیده بود. در این وقت هیچ ترجمه ای از کتاب های داروین در شرق وجود نداشت، زیرا نخستین ترجمه کتابهای وی در موضوع (اصل النواع) بود که توسط استاد اسماعیل در سال ۱۹۲۷ جامه عمل پوشید. حال باید پرسید که شیخ جمال الدین افغان از کجا توانست در فکر و اندیشه داروین دست یابد؟ (هرچند این دستیابی در شکل مجمل آن باشد). مسئله نشوء و ارتقا از لحاظ محیط و شرایط زیست یک سنت کائنات و جهان موجود بوده و امری نیست که محل اختلاف واقع گردد. اما بحث و اختلاف چه در گذشته و چه در حال به اطراف انواع می چرخد: آیا انواع به آفرینش مستقل و جداگانه آفریده شده اند؟ یا بر طریقی که داروین گمان کرده؟ از حالی به حالی تصور و دگرگونی می پذیرد؟ و طریق داروین عبارت است از انتخاب طبیعی!

شیخ جمال الدین افغان هنگامیکه در برابر اندیشه انتخاب طبیعی در تطور کائنات به معارضه برخواست، در عین وقت معارضه شدید در بین «ولیر فورس» (اسقف اکسفورد) و «هکسلی» یعنی نزدیکترین شاگردان و اخلاص مندان داروین در انگلستان بلکه در اکسفورد برپا گردیده بود، با آنکه «هکسلی» این مخلص درجه اول داروین که خویشتن را در استادش (داروین) فانی ساخته بود، نسبت به مسئله انتخاب طبیعی ایمان نداشت. دلایلی که در بین «ولیر فورس» و «هکسلی» بصورت منبادل ارائه میگردید، تقریباً عین دلایل بود که بین شیخ جمال الدین افغان و داروین وجود داشت و شیخ در این زمینه با استشهاد مسئله «ختنه» که در میان انسان های قسمت اعظم جهان رائج میباشد، ابتکار در خور وصفی را نصیب گردید، چنانچه در محلش توضیح گردیده، استدلال داروین در این مورد ضعیف ترین استدلال را تشکیل میداد.

با وجود اینکه تصور ناشی از سنت کائنات را احدی انکار نمی نماید، مگر تطور به طریقی که انواع بروی انتخاب طبیعی تبدیل پذیرد و مخلوق آفرینش و خلقت مستقل نباشد، همواره و تا امروز محل مناقشه قرار دارد و تا هنوز دلایل قاطعی که منجر به یقین و ثبوت گردد در زمینه سراغ نکرده است.

شیخ جمال الدین افغان که دهریت را مرکز ذلت و مصدر فساد و خود سری و موجب سقوط فرد و اجتماع میداند، تاریخ نهضت های ملل را، با ایمان مبادی و موجودیت ذاتی ایشان پیوند میدهد. کذا سقوط ملت ها را به نفوذ دهریون فاقد ایمان به خدا، فاقد مبادی و نظمو فضایل، فاقد عدل و کرامت وابسته میداند. هنگامیکه شیخ جمال الدین افغان بسوی عدل یعنی امری که دشمن دهریون بشمار میرود، دعوت میکند، چهار مسئله ایرا که ممکن است عدل بر اساس آن استوار گردد تذکر میدهد.

■ اول: دفاع - دفاع هر فرد از آنچه در اختیار دارد و این روش بی بند و باری دنیوی را به بار خواهد آورد.

■ دوم : شرف – همچنان وقتی که شرف نور دین روشن نشده باشد، ایجادگر تفرقه و کینه های متقابل عنصری میباشد. این عجب است که شیخ جمال الدین افغان که ار کرامت انسانی عزت می جست، نه از شرف مادی عزت می خواهد و نه افتخار می جوید و شیخ در این میدان از ارسطو پیوند و اتفاق می پذیرد، چنانچه زمانی از ارسطو پرسیدند، کدام یک را فضیلت مند تر میخواند؟ شرف یا فضیلت؟ ارسطو در پاسخ اظهار داشت : فضیلت افضل است! و سپس گفت : شرف ناشی از خود ما نیست، بلکه شرف چیزی است که به منزله پاداش فضیلتی که از ما سر میزند، بما پیش می آید و این است شأن شرف معنوی که عبارات از پاداش فضیلت میباشد. اما شرف کسبی که بوسیله مال، قوت و جاه عرض وجود میکند بهیچ وجهی نمیتوان آنرا در شمار شرف حقیقی جا دارد.

■ سوم : حکومت – از آنجائیکه حکام بر اساس مبادی حرکت نمی کنند، دوام عدل نیز از ایشان توقع نمی رود. ■ چهارم : دین – ابتدای ترین چیزی که دین بر آن معتقد میشود، وجود خدا و جیات ابدی است و این نسبت به دهریت دارای فضیلت زیاد بوده بلکه علاجی میباشد برای شفای زهر های دهریون و این یگانه عاملی بشمار میرود که شخصیتی چون (امانویل کنت) را از عقیدت اولی اش منصرف ساخت. او معتقد بود که : « شایسته نیست علم النفس را مبنی علیه علم اخلاق شمرد و یا آنرا بر مبنای علوم الهی بنا کرد. زیرا علم النفس علم اخلاق را ملوث و آلوده می سازد. همچنانیکه الهیات از علم اخلاق انسانی بیرون رفت.» هنگامیکه کنت به «انتینومیا» (برهان خلف) مواجه گردید، چاره ای جز این ندید که بوجود خداوند و ابدیت روح و پیدایش بار دیگر اعتقاد نماید.

نظام ابدی که شیخ جمال الدین افغان بر آن عقیده دارد، جزئی است از نظام کائنات و شیخ افغان نخستین مفکری به شمار می رود که نظام کائنات و موجودات را بدو نوع تقسیم نمود که یکی نظام طبیعی و دیگری نظام ابدی است، نظامی که ضمیر را بسوی اعتراف اینکه خداوند موجود است، سوق میدهد و معترفش می سازد که ابدیت روح و پیدایش و زنده شدن بار دیگر دارای حقیقت و واقعیت میباشد. شیخ جمال الدین افغان در این زمینه ابتکار دیگری دارد که مؤید عمق تفکر او در دین و فلسفه میباشد، چنانچه معتقد بود که انسان دارای قوه حاسه ای است که خیر را از شر جدا و متمایز میسازد و این امری است که «کانت» و «شفتسری» و جز ایشان از فلاسفه متأخرین نیز بدان معتقد بودند. شیخ جمال الدین افغان این قوه تمیز کننده را «مزاج بزرگ انسان» نام میگذارد.

شیخ افغان طریق ابتکاری دیگر را در پهلوی آن می افزاید. طوریکه میگوید : حس انسانی دارای قوه پاک کننده است که بوسیله آن نهاد و ضمیر را از شر و پستی پاک میسازد مانند قوه دفع کننده ایکه فضلات را از معده دفع می نماید. پس رسالت شیخ افغان عبارت است از آنکه انسان شریف ترین مخلوقات بوده و بنده خدا و آقای طبیعت است و وظیفه دارد از دو نظام جاویدان خداوندی یعنی نظام طبیعت و نظام ابد متابعت و پیروی بعمل آورد. نظام طبیعت انسان را بسوی حکمرانی بر عناصر و قوه طبیعی روی زمین، از بر و بحر گرفته تا اجرام سماوی میرساند، پس وظیفه انسان است تا در بحر های طبیعت شنا کند و قوای طبیعت را ، اعم از بخار، ذره و اشیای کائنات بوسیله علوم طبیعی، ریاضی و میخانیک مسخر و تحت اداره خویش بیاورد. و نظام ابدی انسان را بجانب ضمیر و مبادی، فضایل و انسانیت از قبیل خیر، حق و جمال، رهنمایی و ارشاد میکند و از اینجا بسوی جهان قدسی نورانی رهیاب میشود. جهان نورانی ایکه سینه را گشایش بخشیده، فکر را وسعت، عواطف را تجلی و آرزو ها را رشد میدهد.

هنگامیکه ما بسوی جهان طبیعی نظر می اندازیم خویشتن را در کره خود (زمین) می یابیم، و زمین خود را در منظومه شمسی مشاهده میکنیم و خود را در امکان کوچکترین شی می یابیم، نه تنها کوچکترین بلکه یکباره خود را گم می نماییم. زمانیکه چشم بسوی نظام ابدی می گشائیم خویشتن را منور به فضایل قدسی می بینیم. فضایی که از اسماء الله نور میگیرد و بالا تر از سطح طبیعی جا دارد. پس مسلمان موجودی است مالک هردو جهان، طبیعی و ابدی، و در جهان ابدی بنده مؤمن و دوست صمیمی خداوند و در جهان طبیعی آقای با کرامت طبیعت بشمار می آید. این است سعادت دو جهان.

مسلمان بر عکس دهری ها کوشش نمی نماید نظام ابدی تابع نظام طبیعی باشد و تلاش نمی کند روح و اراده را در دستگاه و تحت میکروسکوپ سراغ نماید و یا اینکه خداوند را مانند «گالیلی» با تلسکوپ جستجو کند(*) مسلمان مساعی به خرج میدهد انسان را در آئینه بوزینه، حیوانات، ذره، جرثومه و میکروب مشاهده کند، کذا کوشش نمی نماید انسان را در تعاملات کیمیای و اجرات میخانیکی ببیند، بلکه او به نور خداوند بسوی انسان نظر می افکند و معتقد است که آنچه در نظام ذره و طبیعت جریان می یابد ممکن نیست بر زندگی مخصوصاً بر اراده تطبیق گردد و این امری است که عده ای زیادی از علما بر آن اعتراف ورزیده اند.

مساعی و کوشش مسلمان این است که سلوک و رفتار خود را در نظام ابدی معیار کار و بحث خویش در نظام طبیعی بسازد. برای مثال هنگامیکه از شب و روز بحث و تحقیق کرده نیروی ذروی و اشعه کائنات را کشف و تسخیر می نماید. به این اکتفا نمیکند، بلکه سلوک اخلاقی خویش را که از نظام ابدی الهام میگیرد، تحت نظر قرار

میدهد و می پرسد : این قوه کجا و چگونه مورد استعمال واقع می شود؟ باید گفت کخ اخلاق و ادب اجازه نمی دهد قوه مذکور برای فساد و هلاک نمودن زرع و نسل بکار برده شود و خداوند فساد را دوست ندارد. موقعیکه انسان عقل خویش را بر نظام طبیعی ورزیده می سازد و نفس خود را بر نظام معنوی تأدیب میکند، نقش را چنان می یابد که در وسط دو ساحل، راست و چپ قرار داشته در یکی از این دو ساحل مزارع حاصل خیز و در دیگرش حیات نزهت افزا موجود باشد، در یکی آن خودش را، و در دیگرش اجتماعش را مشاهده میکند. در یک ساحل خلق و در ساحل دیگر خالق، در یکی نعم دنیا و در دیگرش سعادت آن جهان را می بیند. هنگامیکه که مناقشه در امور طبیعی بیرون از موجودیت ما صورت بگیرد ما بی تفاوت خواهیم بود، لیکن در صورتیکه مسئله به عزت و کرامت ما ارتباط و تعلق یابد ممکن نیست موقف بیطرف بخود اختیار نموده ساکت بمانیم.

زمانیکه «دیموقراطیس» میگوید : اجسام مرکب از ذرات یا اجسام کوچک سخت میباشند. و موقعیکه «ارسطو» میگوید : اجسام ترکیب یافته از هیولا و صورت است، برای ما تفاوتی ندارد که چون مشاهده بیطرف بمانیم، همانطوریکه برای ما مهم نیست که در میان «برجستون» و «اینشتین» در مورد آنچه به مسئله زمان ارتباط و تعلق میگیرد موقف بی تفاوت اتخاذ نمائیم. کار سهل برای ما این است که دلایل هر دو طرف را استماع نموده هر دلیلی را که در نظر خویش قویتر بیابیم جانب انرا اختیار کنیم.

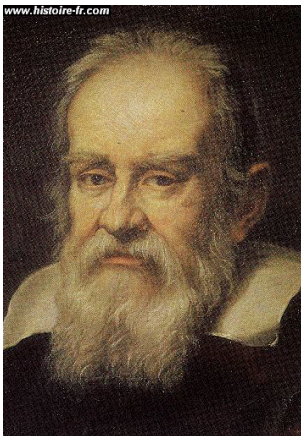
اما در امور متعلق به عزت و کرامت و مبادی ما، از قبیل اینکه گفته شود : انسان بوزینه است و باید بر طبق مبداء تنازع البقا و یا قانون جنگل حرکت کند. و یا اینکه گفته شود : انسان را میتوان در آئینه ذره مشاهده کرد. پس در این حال چه ما، و چه شیخ جمال الدین افغان که به کرامت و عزت انسانی سخت ترین تمسک کنندگان شمرده میشود، موقف بی تفاوت نخواهیم پذیرفت، بلکه بر ماست که در برابر اهانت کنندگان انسانیت به مبارزه برخیزیم و با تمام براهین و دلایل دست داشته معنوی و یا دلایل مادی منطقی، استدلالات ایشان را در این زمینه تردید نمائیم. همچنانیکه شیخ جمال الدین افغان خود اینکار را انجام داده است.

پایان بخش پانزدهم

ادامه دارد

تبصره از ولی احمد نوری

(*) در اینجا احساس میکنم، شیخ جمال الدین افغان با « گلیلی » عالم متبحر، فیزیکدان بزرگ و ستاره شناس معروف جهان و با تئوری ها و تحقیقات او در باره طبیعت، کائنات و عالم فیزیک توافق ندارد و از وی با استهزا یاد کرده است. برای معلومات خوانندگان افغان خاصاً جوانان ما باید مختصری در باره گلیلی نوشت که در چه مقام منبع علمی قرار دارد و امروز همه بشریت به تحقیقاتش، به تجارب علمی اش و به یافته هایش می بالند.



Galilée 1564 – 1642

«گلیلی» (Galilée 1564 - 1642) این گلیلی بود که برای بار نخست بزرگترین تلسکوپ یا دوربین جهان را ساخت تا بتواند نظام شمسی را با آن مطالعه کند و با تحقیقاتش تمام تصورات بشری را در باره نظام شمسی دگرگون سازد. این گلیلی بود که گرد بودن زمین را تأیید نمود تصورات بشری را که تا قرن پانزده فکر میکردند زمین هموار است، رد کرد. و باز همین گلیلی بود که تصور اینکه آفتاب دور زمین میچرخد را رد و تأیید کرد که زمین به دور آفتاب می چرخد. آثار گرانبهای بیشماری در باره علم فیزیک و ستاره شناسی به بشریت گذاشت که تا امروز مورد استفاده علما و محققین است.

د پانو شمیره: له ۴ تر 4

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de باندنې: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پاڅوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ